

زینب محمودی عالمی

خانواده رجبی شش برادر بودند که سه برادر سن‌شان به جبهه رفتن قدمی داد. از میان این سه برادر، حسین جانباخت شد و محمود به محمود به شهادت رسیدند. محمد در اوایل دفاع مقدس به خرمشهر رفت و مفقودالامر شد. محمود هم در عملیات بزرگ کربلای ۵ آسمانی شد. حسین هم امدادگر رزمی بود و بارها به جبهه‌ها رفت و مقام جانبازی را از آن خود کرد. در گفت‌وگویی که با جانباز حسین رجبی داشتیم، از گذشته و خاطرات او و برادران شهیدش جوینا شدیم.

اولین شهید کدام یک از برادرهای تان بود؟

محمد اولین شهید خانواده‌مان است. متولد ۱۳۴۰ و دو سال از من بزرگ‌تر بود. ایشان اوایل جنگ در خرمشهر مفقودالامر شد و هنوز هم مفقود است. آن طور که بعدها از هم‌زمان محمد شنیدیم، گویا زمانی که بعضی‌ها به همراه منافقین به بالای پیکر شهدای ما می‌رسیدند، برخی از منافقین محمد را شناخته و به بعضی‌ها گفته بودند که این شهید نیروی کمیته شهید هرندی است. بعضی‌ها هم بعد از کندن زمین با لودر پیکر محمد را در چاله‌ای عمیق دفن می‌کنند. یکی از آزادگان وقتی از اسارت آزاد شد، می‌گفت که محمد در لحظه‌ای که او را به درون چاله می‌انداختند هنوز زنده بود. ایشان تعریف می‌کرد که من صدای محمد را شنیدم. ولی بعضی‌ها به زعم زنده بودن او، خاک روی سرش می‌ریزند و زنده به گورش می‌کنند. محمد زمانی به جبهه رفت که هنوز اعزام‌های سراسری صورت نگرفته بود. ایشان و هم‌زمانش جنگ‌های پارتیزانی انجام می‌دادند.

محمود از شما کوچک‌تر بود؟

محمود دو سال از من کوچک‌تر بود. ایشان در کربلای ۵ شهید شد. در این عملیات من هم حضور داشتم. امدادگر بودم و اتفاقاً بالای پیکر محمود رفتم. اما چون تیر به فکش اصابت کرده بود، او را شناختم. بعداً متوجه شدم که شهیدی که بالای سرش بودم، برادرم بود.

خودتان از چه سالی وارد جبهه شدید؟

در سال ۱۳۶۰ شش ماهی بود که عضو شده بودم که برای عملیات فتح‌المبین اعزام شدم.

در چه عملیات‌هایی حضور داشتید؟

عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر ۴، بدر، والفجر ۸ و کربلای ۵ که به عنوان امدادگر رزمی حضور داشتم.

جانباخت چند در صد هستید؟

۳۳ در صد جانباختی برایم در نظر گرفتند. شیمیایی هستم. ترکش و موج انفجار هم سهمیه من از جنگ است.

شما به عنوان امدادگر در جبهه‌ها بودید، در کدام عملیات سختی بیشتری احساس کردید؟

شهید محمود رجبی نفر وسط که در کربلای ۵ شهید شده است



رسیده است.

شما قبلاً در صحبت‌های تان به این نکته اشاره کردید که بعد از شهادت برادر تان محمود بالای سرش بودید، اما او را نشناختید. ماجرا چه بود؟

محمود در سه راه شهادت کربلای ۵ شهید شد. من در گردان شهادت، امدادگر رزمی بودم. سه شهید آوردند. رتم بالای سرشان تا نگاهی به وضعیت این سه شهید بیندازم. اتفاقی بالای سر محمود ایستادم، تیری به فکش خورده بود و صورتش به حالتی درآمده بود که او را نشناختم. می‌توانم بگویم صورتش به هم ریخته بود. بالای سرش نشستیم. انگار نیرویی به من می‌گفت

پیشانی‌اش را بویوس، پیشانی و دستش را بوسیدم. بدون اینکه او را شناخته باشم، می‌گفتم: اخوی ما را هم شفاعت کن. با آمبولانس برادرم را پشت خط بردم. شب قبل وقتی پشت جبهه بودم، خواب دیدم محمود دم خاکریز ایستاده و نگاه می‌کند. اما حرفی نزداد از خواب بیدار شدم و به خودم گفتم اتفاقی برایش افتاده است. از گردانش پرسیدم اول گفتند مجروح شده بعد گفتند به شهادت رسیده است. بعد از سه روز پیکرش را به تهران و معراج شهدا در پشت پارک شهر انتقال دادند. به معراج که رسیدم، صورتش را با گلاب شسته بودند. با دقت به پیکر محمود نگاه کردم. پدرم خدابیارز گفت حسین چی شده توی تهران و معراج شهدا در پشت پارک شهر انتقال دادند. به معراج پرسیدم صورتش را روی قلبش گذاشتم و بوسیدم. وقتی قلبش را بوسیدم حالت سبکی به من دست داد. انگار داشتم از زمین کنده می‌شدم. آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند شهید انقدر پیش خدا عظمت و نورانیت دارد که مسا نورانیت آنها را درک نمی‌کنیم. من این نورانیت را در اخوی شهیدم دیدم. بعداً محمود به خواب منرم آمد می‌خندید و می‌گفت همه می‌میرند ولی ما خوب مریم‌م محمود ۲۱ ساله بود که شهید شد. هر دو برادرم که شهید شدند مجرد بودند.

چه خاطراتی از جبهه برای تان ماندگار شده است

عملیات فتح‌المبین که در دشت عباس بود، شهید محسن وزوایی از دانشجویان پیرو خط امام فرامنده گردان مان بود. شب وقتی رفتم نزدیک توپخانه عراق زمین گیر شدم. سپاه

محمود دو سال از من کوچک‌تر بود. در کربلای ۵ شهید شد. در این عملیات من هم حضور داشتم. امدادگر بودم و اتفاقاً بالای پیکر محمود رفتم. اما چون تیر به فکش اصابت کرده بود، او را نشناختم. بعداً متوجه شدم شهیدی که بالای سرش بودم، برادرم بود!

بچه اصفهان بود. مصطفی در فو مسئول اورژانس بود. قبل از اینکه شهید شود مجروح بدحالی را آوردند و کمی بعد گفتند که این مجروح به شهادت رسیده است. شهید مرتجی از نظر زمانی خیلی وارد بود. در رگ گرفتن استاد بود. آمد بالای سر پیکر مجروح که تصور می‌شد شهید شده است. ملاقه‌ای هم روی این بنده خدا کشیده بودند تا او را به معراج منتقل کنند. نگاهی به پیکر کرد و رو به دکتر گفت این مجروح زنده است! دکتر گفت من چک کردم علامت حیاتی ندارد. شهید مرتجی ملحفه را کنار کشید. از پشت بازوی دست راست مجروح رگ گرفت. گفت نه هنوز زنده است. بعد سرمی به او وصل کرد. وقتی سرم وارد رگ شد، مجروح چشم‌باز کرد دکتر گفت آقای مرتجی معجزه است. فکر نمی‌کردم زنده باشد. شهید مرتجی گفت دکتر من کارم را انجام دادم. دکتر و مجروح با آمبولانس به پشت خط رفتم. بعد از چند دقیقه شهید مرتجی دم در اورژانس مشغول استراحت بود. عراق بمباران کرد. ترکش‌ریزی از پشت به سر مصطفی اصابت کرد. افتاد روی زانوهایش. انگار که دارد تشنه نماز را به جا می‌آورد. اتفاقاً رو به قبله هم بود و در همین حال به شهادت رسید. چهره‌اش هنوز یادمان است؛ صورتش پر از خاک و لیچند روی لبش بود. حالت شهادت مصطفی مرتجی طوری بود که کسی فکر نمی‌کرد ایشان به شهادت رسیده باشد. به همین خاطر رزمندگان صدایش بودند که کسی فکر نمی‌کرد ایشان به شهادت رسیده باشد. به همین خاطر رزمندگان صدایش کردند و گفتند حاجی پاشو برویم اورژانس! ما او شهید شده بود. انگار که مدت‌هاست به شهادت



شهید محمود رجبی (چپ) و برادر شهید محمد (راست)

گفت‌وگویی «جوان» با امدادگر جانباز حسین رجبی برادر شهیدان محمد و محمود رجبی

پیکر برادرم را بی آنکه بشناسم تحویل معراج شهدا دادم!



جدول

۶	۴		
	۶	۲	۷
	۸	۶	
۴	۲		
		۳	۸
		۳	
۲	۱	۵	
	۲		
		۹	۴

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۸۸۱

۷	۸	۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱
۵	۶	۱	۷	۸	۵	۱	۸	۵	۳	۱	۸	۷
۷	۱	۸	۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲
۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۶	۱	۷	۸	۵	۱	۸	۵	۳	۱	۸	۷
۷	۱	۸	۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲
۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۶	۱	۷	۸	۵	۱	۸	۵	۳	۱	۸	۷
۷	۱	۸	۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲
۱	۵	۶	۳	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱	۸	۷

از راست به چپ

- ۱- کشوری است در جنوب اروپای مرکزی - طاغوت معاصر اصحاب کهف - ۲- شهر و دریاچه ای در ترکیه - از درختان بلند و پرشاخه و برگ - جدید - ۳- از ارکان نماز - معادل سی و شش اینچ - مجبور کردن - ۴- اسب تیزری - لخت - شهر و استانی در ایران - مادر لرد - کارزار - ۵- ساق دست - پیامبری - پیش‌درآمد بسیاری از بیماری‌هاست - ۶- آتش روستایی - تیر نه شده - جنگ و نبرد - ۷- پرچم - کنایه از دوست موافق و وفادار - نوعی غذای ایرانی - ۸- مقیاس وزن معادل ۳۰۰ کیلو - رها و آزاد - کتاب ابوعلی سینا - ۹- شتر کش عرب - برابر و همسنگ - عدد مجهول بین سه تا نه - ۱۰- از شهرهای گیلان - دورویی - عدد آبادی - ۱۱- شهری در مصر باستان - لیست - بازی قهوه‌خانه‌های قدیمی - ۱۲- مردی زن - زهر - دریا - تیر پیکاندار - آتمسفر - ۱۳- زگیل - جوش‌های چرکی و برجسته روی پوست - بخشی از استان کرمان را شامل می‌شود - ۱۴- ادب‌دان - خانواده‌گی - حرف سر به مهر - ۱۵- لقب حضرت نوح - نوازندگی و خوانندگی

از بالا به پایین

- ۱- عصبانیت و ناراحتی - غرامت و جریمه - ۲- پایگاه اینترنتی - سوره رایزنی - از خداجوییم توفیق ادب، محروم شد از لطف رب - ۳- شرقی‌ترین رود از سه رود بزرگ سیبری - تیم فوتبالی در فرانسه - پدیدار - ۴- مسلک - کالای بیماری مسری خطرناک - ۵- پوستین وارونه - تفسیر و معنی خواب را گفتن - برتابی در ورزش دوومیدانی - ۶- رسول - زنگ - سوراخ‌های ریز پوست که عرق از آنها دفع می‌شود - تکرارش دهان‌سوز است - ۷- زین بر و بر و اسب - کشوری در همسایگی دریای احمر - علف خشک - ۸- امید و چشمداشت - گزافه‌گویی - فیلسوف لیبرال انگلیسی - ۹- سارق - نام قدیم اصفهان - سیاره سرخ - ۱۰- تهوع - برقرار و آباد - بخیل و خسیس - شهری در آلمان - ۱۱- سبزی خوراکی خودرو - هم پرنده و هم جزیره‌ای است - حرف دهن کجی - ۱۲- پدر آذری - پول - بنگلادش - مالک قهوه‌خانه بی‌قانون - ۱۳- بشیمان - خدایا - ۱۴- صدارت - لوله گیاهی - همسایگی - ۱۵- فرزند رستم - مهربانی کردن با ضعفا و زیردستان